

آینشه

اطلاعات

یادداشت: «برونده تحریم‌ها یا هستای؟!؛ ابوالقاسم قاسم‌زاده

هفته آینده رئیس‌جمهوری برای شرکت در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک می‌رود. تراز برونده انرژی هسته‌ای ایران در حد روابط سیاسی و گفت‌وگوهای دیپلماتیک قرار دارد. در حالی که پرونده تحریم‌ها، چه در تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل که متأسفانه دولت‌های روسیه و چین در کنار سه عضو رسمی دیگر این شورا با آن همراه هستند و چه در طرح اجرایی تحریم‌های یکجانبه دولت اوپما و سه کشور اتحادیه اروپا، برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران و با هدف «تغییر رژیم» صورت گرفته است، این تحریم‌ها نقض حقوق‌پشر و خلاف قوانین بین‌المللی در تجارت آزاد و جهانی و عرف روابط انسانی در جهان است. خانواده‌های ایرانی که جان عزیزان خود را بر اثر تحریم‌های دارویی و وسایل پزشکی و درمانی از دست داده‌اند، در انتظارند تا رئیس‌جمهور آقای دکتر روحانی دادخواهی آنها را در صحنه بین‌المللی به گوش جهانیان برساند. تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا و سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان علیه ایران، در محاسبه حقوق بین‌المللی، مشابه پرونده جنایت جنگی است.

قانون

سر مقاله: «توفیقی» دست مریزاد!؛ قاسم خرمی

سرپرست وزارت علوم به قولی که داده بود عمل کرد و بالاخره به دانستن غمناک دانشجویان سستارمدار پایان داد. کار گروه بررسی وضعیت دانشجویان محروم از تحصیل از روز سه‌شنبه هفته قبل آغاز به کار کرده و تاکنون به بسیاری از دانشجویان سستاردار و اخراجی دوره هشت‌ساله اخیر اطلاع داده‌اند که می‌توانند به محل تحصیل خود بازگردند و از حق قانون اساسی برای آنان لحاظ کرد است بدون تبعیض و تحقیر بهره‌گیرند. امید است نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی با رأی معنادر و حمایت پارلمانی از این وزیر با تدبیر بارقه امید ایجادشده در دل دانشجویان و استادان دانشگاه‌های کشور را مشتعل نگه دارند.

ایران

گفت‌وگو/روایت ترکان از بذل و بخشش دارایی‌های دولت

نخستین مشکلی که در بنگاه‌های بزرگ وجود دارد این است که افرادی که با صلاح‌دید سیاسی در منصبی قرار گرفته‌اند باید کنار بروند و مدیران اقتصادی جایگزین آنها شوند که البته کار آسانی نیست. در حال حاضر به هر کدام از این مدیران که دست زده شود، صدایی از جایی بلند می‌شود. تغییر رویای که در بنگاه‌های اقتصادی شاهد آن هستیم و مناصب مدیریتی براساس سبیه‌های سیاسی توزیع شده است، کار ساده‌ای نیست. در این زمینه شرکت شستا (شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی) یکی از بزرگ‌ترین مشکلات ماست و تغییر مدیران و اعضای هیأت‌مدیره شرکت‌های زیر مجموعه شستا کار آسانی نیست و بسیار زمان می‌برد که مدیرت‌های سبیه‌ای به مدیرت‌های حرفه‌ای تبدیل شود. در ابتدا باید اینگونه مسایل حل شود تا بعد از آن بتوان در یک فضای رقابتی به رابطه منطقی میان دولت و بخش خصوصی رسید.

انتقاد

یادداشت: «راحل مشکلات سازمان تامین اجتماعی»؛ محسن ایزدخواه

نکات عنون‌شده در مصاحبه مطبوعاتی عضو کمسیون اجتماعی مجلس درباره روند تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی از سازمان تامین اجتماعی و حوادث پیش‌آمده، نشان‌دهنده این واقعیت تلخ است که احترام به قانون و قانونمندی متأسفانه حتی در بالاترین سطوح تصمیم‌گیری کشور، آنچنان که شایسته و بایسته است از جایگاه والایی برخوردار نیست. با وجود اینکه همه به حساس بودن و خطرپودن شرایط سازمان تامین اجتماعی در مقطع کنونی اذعان دارند اما روی دیگر این سکه متأسفانه از سوی جریانات مختلف این سازمان به حالت یک طعمه راثی است که در معرض رقابت‌های ناسالم جریان‌های حاکم در دولت‌های مختلف قرار گرفته بودند و این دولت باید بپوشد تا از چارچوب موازین قانونی و احترام به قانون، کارکردهای سیاسی راز سازمان تامین اجتماعی دور و این سازمان عظیم را در ریل انجام وظایف و تعهدات خود قرار دهد.

کیمیان

سر مقاله: «از اسب تروا تا اتاق جنگ»؛ محمد ایمانی

فعلا تخته‌نطه مطلق عملکرد دولت قبلی اولویت کار دولتمردان جدید است... ما‌معسل مسوولیت و منصب نمی‌تواند طولانی باشد و معمولاً در کنار زنگ آتشانه توبت، زنگ حساب هم می‌رسد... برخی طوایف سیاسی مدعی حمایت از رئیس‌جمهور که هم‌کرد از طن خود همراه شده و پل‌رزد رادیکالیسم و تندروی با کم‌فروشنی کم‌گذاشتن در ادای امت‌ها هستند... «سعید- ل» از فعالان زند ۸۸ و همکار نشریات زنجیرهای به روزنامه ایران گفته که «ما مجبور شدیم برویم سراغ حمایت از روحانی و او گزینه ناگزیر ما بود. البته ایشان تاکنون مافوق انتظا! اص‌حاط‌لبان ظاهر شده‌لی وقتی مجبور می‌شویم، امکان استنباه هم وجود دارد همه که مثل آقای روحانی نمی‌شوند، طبیعی است که یکی هم مثل خامن راستگو پیدا می‌شود که اسب تروای روحانی‌ها به این جملات مشابه همان تعبیر حجاب‌ریان است که در اواخر دوره خاتمی گفت گروه‌خونی ما با خاتمی و مجمع روحانین نمی‌خورد و او آخرین منج‌ها را بر تلوت اصلاحات کوید... آبا برای این گروه، روحانی محترم‌تر از خاتمی است؟! اکنون قرار است آن حمایت‌انجستیک‌ها معارضان جمهوری اسلامی، به جای پشت درهای دانشگاه به داخل وزارت علوم و دانشگاه‌ها به نام خت‌خانه‌های تبیی در پوشش تاب‌لوی حزب و روزنامه و رساله و هنر منتقل شود... این یک ضرورت است که رئیس‌جمهور محترم - به عنوان فرد مورد وثوق رهبر معظم انقلاب- از دولتمردان و منصوبان آنان بخواهد مرزبندی‌های خود با جریان‌های معارض با اسلام و انقلاب را در سطوح مدیریتی خود روشن کنند و اعلان نمایند.

سیاست

موسوی لاری، وزیر کشور دولت اصلاحات در گفت‌وگو با «شرق»:

مهم‌ترین وظیفه «رحمانی‌فضلی» ایجاد همگرایی ملی است



عکاس: موسوی حسینی، عارف

مردم در ۲۴خرداد۹۲ با یک فهم و آگاهی کاملاً چندپار به‌صحنه آمدند. نیروهای وزارت کشور در استانداری‌ها، روسای دولت‌های محلی هستند. آقای رحمانی‌فضلی حتماً باید شعاری را که عامل رای آوری آقای روحانی بود، در انتشاراتش در نظر بگیرند. وزیر کشور دولت تدبیر و امید و شخص آقای روحانی در گزینش‌ها و انتخاب‌هایشان نباید شاخص‌هایی که مدنظر مردم بوده است را نادیده بگیرند. اصل تغییر در جریان انتخابات ۲۴خرداد به‌عنوان اصل محوری وفاقی ملی بود. یعنی مردم با قاطعیت خواستار تغییر شدند. بازسازی شرایط قبل از ۲۴خرداد. معتمد آقای روحانی و رحمانی‌فضلی در این راستا حرکت خواهند کرد.

۴ شما اشاره داشتید به اینکه وزارت کشور و به‌طور کلی دولت، باید برای بازگرداندن سرمایه اجتماعی که به گفته شما در چند سال اخیر آسیب دید تلاش کند، از سوی دیگر رهبران جریان اصلاحات نیز بر فعالیت در عرصه جامعه مدنی و بازگشت به جامعه تأکید دارند، به‌نظر شما در این زمینه، اصلاح‌طلبان چه باید کنند؟

اصلاحات هیچ‌گاه از متن جامعه به‌دور نبوده و بازیگر اصلی جریان عمومی جامعه، اصلاحات بوده و هست. اکثریت جامعه هم با این نوع تلقی از زندگی، توجه کنید؛ نمی‌گویم با یک حزب اصلاح‌طلبانه، نه با این نوع تلقی و گفتمان و راه و روش زندگی که جریان اصلاحات مطرح می‌کند، همراه هستند، بنابراین وقتی گفتمان اصلاح‌طلبی چه در شوراها چه در مجلس و چه ریاست‌جمهوری به‌شکل روشن نمایندگان و نمادهایش مطرح می‌شود، مردم به آنها بیشتر گرایش دارند. بنابراین اصلاحات در متن جامعه هست، بازگشت اصلاحات به جامعه به این معنا، بی‌معناست و تحصیل حاصل است. اما بازگشت به معنای بازگشت به جامعه مدنی و نهادهای واسطه بین حاکمیت و توده‌های مردم نیاز به ساماندهی دارد. بازگشت اصلاح‌طلبان به حوزه مدیریت بستگی به آقای روحانی دارد که از ظرفیت این جریان در حوزه‌های مدیریتی بخواهد استفاده کند، البته این هم خود در حوزه‌های انتخابی مطرح است، اما از سوی دیگر نگاه جریان اصلاح‌طلبی به نهادهای مدنی باید پررنگ‌تر از هشت‌سال گذشته باشد و مشابه دوران اصلاحات باشد. کارنامه مثبت دوران هشت‌ساله اصلاحات یعنی اهتمام به نهادهای مدنی به‌منظور بارورکردن مدیریت جمعی و مشارکت مردم در اداره کشور باید با قوت و قدرت بیشتری دنبال شود. توانمندسازی نهادهای مدنی و فعال‌سازی آنها به‌عنوان یک راهبرد برای اصلاح‌طلبان باید مطرح باشد.

۴ مجمع روحانیون مبارز در این زمینه چه خواهد کرد؟
مجمع روحانیون مبارز یک تشکل صنفی-سیاسی است که به‌دلیل نسبتش با امام و انقلاب و جایگاهش در جریان اصلاح‌طلبی قاعدتا از فضای ملایم فعالیت گذشته باید فاصله بگیرد و فعال‌تر شود. من همیشه طرفدار این هستم که مجمع روحانیون مبارز نقش بیشتری در امور مختلف باید ایفا کند. مجمع باید در حوزه فعالیت‌های عمومی و نه رسمی فعال‌تر از گذشته باشد و با گروه‌ها و نهادهای مردمی و دولتی ارتباط بیشتری برقرار کند و در یک کلام مجمع باید راهبرد فعالیت هدفدار برای سال‌های آینده را به‌تحرک بیشتری دنبال کند.

۴ مجمع روحانیون مبارز در طول سال‌های گذشته کم‌رنگ ظاهر شد، ما در بسیاری از مسایل حتی بیانیه و اعلام موضعی از سوی مجمع شاهد نبودیم، دلیل آنچه بود؟

آنچه برآیند مواضع مجمع روحانیون مبارز در سال‌های گذشته است، متناسب با شرایط هشت‌سال گذشته بوده، نه تئدروی داشته و نه کندروی و ملایم‌پویدن مواضع ناشی از شرایط بوده و شرایط آن را دیکته می‌کرده است. اگر شرایط فراهم شود که مجمع بگوید چرا ملایم رفتار کرده، به‌نظرم برای بسیاری قابل‌قبول خواهد بود. اما ما همه اینها مجمع باید حرکتش را شتاب دهد البته این به معنای نفی چگونگی فعالیت‌های گذشته نیست بلکه شرایط هشت‌سال گذشته اقتضا می‌کرد مجمع اینطور حرکت کند. این امید وجود دارد که در آینده شرایطی فراهم شود که مجمع بتواند فعال‌تر حضور پیدا کند، به‌ویژه در حوزه‌های فرهنگی که در هشت‌سال گذشته آسیب دید. در سال‌های گذشته اقتضا، آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و حوزه‌های مختلف آسیب دیدند اما مهم‌ترین نقطه‌ای که آسیب دید حوزه اخلاق عمومی بود، تهمت‌زدن‌ها، برچسب‌زدن‌ها و بداخا‌ق‌هایی که اتفاق افتاد به جامعه آسیب زد، یکی از نهادهایی که می‌تواند به بازسازی این حوزه کمک کند نهادهای از قبیل مجمع روحانیون مبارز است.

۴ معتقدید مجمع روحانیون مبارز در این چند سال محافظه‌کارانه عمل کرده‌است؟

معتقدم رفتار مجمع متناسب با شرایط بوده و مجمع روحانیون مبارز هیچ‌گاه هدف را گم نکرده است. وقتی می‌گوییم محافظه‌کاری یعنی حرکت‌های زیگزاگی و عوض‌شدن هدف‌ها... اما مجمع روحانیون هیچ‌وقت راهبرذ و هدفش را گم نکرده اما متناسب با شرایط مواضعش ظهور و بروز پیدا کرده است، در عین حال مجمع جایگاه خود را به‌عنوان جریان اصل اصلاح‌طلبی از دست نداده است، ولی با توجه رای قاطع مردم در ۲۴خرداد قاعدتا مجمع باید اقتضانات جدید را احساس کند و نوعی حرکت هم‌فازایی با شرایط امروز دنبال کند. مجمع باید به سمت بازسازی روحیه امید و از بین‌بردن و جبران فضای بداخلاقی برود.

۴ از جریان اصلاحات گفتید، شرایط جریان رقیب یعنی اصولگرایان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در ۲۴خرداد تمام ظرفیت جریان اصولگرا که همه ابزارهای لازم در اختیارش بود، اما با همه اینها اصولگرایان از رسیدن به اهدافشان بازماندند. عقلاً اصولگرا باید بنشینند و آنچه را که در ۲۴خرداد اتفاق افتاد، مجددا ارزیابی کنند. اصولگرایان باید بیندیمون در واقع‌علاقه‌ای که دلایل واقعی ناکامی را موردتوجه قرار دهد و راهی که برخی رسانه‌ها و گروه‌های تندرو می‌روند، یکی را انتخاب کنند. اصولگرایان به مدت هشت‌سال از دولتی حمایت کردند که در نیمه دوم راه خودشان با آن درگیر شدند. دولت همه توان برای سرپا نگه‌داشتن آن هزینه کردند و این دولت هم به خودش هم به کشور و هم به اصولگرایان ضربه زد. حالا باز هم اصولگرایان بر سر دوراهی قرار گرفته‌اند؛ اگر همان راه را بروند باز هم ناکامی است اگر اصولگرایان در آغاز دولت نهم منطقی‌تر حرکت می‌کردند، قطعاً به ناکامی ۲۴خرداد دچار نمی‌شدند. الان برای کسی جای ابهام نمانده که رای مردم نه به جریانی بوده که در هشت‌سال گذشته بر اقتصاد و فرهنگ و... حاکم بود. من معتقدم طنین «نه» مردم بسیار بیشتر از «آری» بود، معتقدم آری مردم متوجه گفتمان اصلاح‌طلبی بود، اما طنین «نه» مردم به فضایی که به‌وجود آمده بیشتر بود و به همین دلیل می‌گویم اصل تغییر به‌عنوان گفتمان ملی و آرمان ملی مطرح شند. اگر اصولگرایان صدای «نه» به رفتارهای گذشته‌شان را نشنوند و به‌دنبال بازسازی مناسبات هشت‌سال گذشته باشند، این بار ناکامی به‌مراتب سخت‌تر در انتظارشان است ولی اگر درست حرکت کنند، بازسازی اصولگرایی از طریق بازیافت واقعیت‌های جامعه مقدور و عملی است به‌شرطی که نخواهند بر راه گذشته پافشاری کنند.

۴ دلیل اختلافات اصولگرایان را به‌ویژه در انتخابات ۲۴خرداد چه می‌دانید؟

این مسایل تک‌علتی نیست؛ بخشی به تنازه قدرت و تنگ‌نظری‌ها برمی‌گردد. تنگ‌نظری‌ها هم دو جور است؛ یکی اینکه من تلاش کنم خودم باشم و از همه ابزارها استفاده کنم فارغ از اینکه دیگری هست یا نه. نوع دیگر «تنگ‌نظری مضاعف» است، اینکه تلاش کنم خودم باشم و آن دیگری نباشد و از همه ابزارها برای از صحنه بیرون کردن دیگری استفاده کنم. برخی در جریان اصولگرا به باور من در مقبله با رقیب یعنی اصلاح‌طلبان در طول دو دهه از این روش استفاده کرد، اثبات خود را دنبال نکرد، نفی رقیب را پی گرفت. یعنی برای ماندن خود به نفی رقیب پرداخت مثل استفاده از برچسب‌زدن‌ها و تهمت‌ها و درصالحیت‌ها... این شیوه در درون خود جریان اصولگرایی هم وجود داشت و در نخله از صحت اصولگرایی به نفی خله دیگر باید پرداخت. از همین راهبردی که در مواجهه با رقیب اصلاح‌طلب خود استفاده می‌کردند، علیه نخله‌های درونی هم استفاده کردند و همین باعث شد اختلافاتشان بالا بگیرد و نتوانستند به وحدت برسند. این یعنی تنگ‌نظری مضاعف یا مرکب.

۴ شکست جریان اصلاحات در سال ۸۴ هم ناشی از تنگ‌نظری بود؟
همین‌طور است. جریان اصلاحات در انتخابات سال ۸۴ نتوانست به همدلی برسد، اما جریان اصلاحات ابزاری برای حذف نداشت یعنی با اینکه آقای هاشمی، معین، مهرعلیزاده و کروبی‌مانند اما هیچ‌کدام نمی‌توانست دیگری را طرد یا حذف کند. این تنگ‌نظری مضاعف در بین جریان اصلاح‌طلب موضوعیت نداشت. اینکه هرکدام از نامزدها در سال ۸۴ فکر می‌کردند بودن خودشان برای کشور مفید است و نتوانستند بشینند و راهی برای همدلی پیدا کنند، خوب این هم تنگ‌نظری است اما نه از نوع مضاعف چون اساساً اصلاح‌طلبان ابزاری برای حذف رقیب ندارند.

۴ آقای موسوی! شما یک فرد روحانی هستید، مساله‌ای که قابل توجه است و برای من سوال بود این است که حضور نمایندگان روحانی، در مجلس سیر نزولی پیدا کرده است، دلیل آن را چه می‌دانید؟

ببینید، رفتارهای انتخابانی ما دچار مشکل است و معیوب شده. آنچه شما می‌گویید در سایر صنوف هم هست. یعنی انتخابات به سمتی رفته که میزان حذف‌ها و درصالحیت‌ها در این چند دوره اخیر خیلی زیاد بوده است. این نبوده که جامعه مثل دوره اول و دوم پای صندوق‌های رای بروند. نمایندگان ادوار گذشته یا چهره‌های فرهنگی و دانشگاهی استان‌ها چندتاشان در مجلس هستند، نبروهایی که در مجلس هستند به این معنا نیست که لزوماً شاخص‌ترین چهره‌های هر حوزه انتخابی باشند. اتفاقا که افتاده و معتمد هم آقای روحانی و هم سایر مسوولان باید توجه کنند این است که فضای حذف و درصالحیت به حداقل برسد، اگر آن وقت روحانیون به مجلس راه پیدا نکنند در این صورت می‌توان یک دآوری درست درباره کاهش تعداد نمایندگان روحانی داشت، الان نمی‌شود گفت که روحانیون نیامدند یا مردم رای ندادند نمی‌گویم این به‌عنوان یک نظر قاطع است، اما فضا برای دآوری کامل نیست. چون مسیر انتخابات برای دآوری تا حدی معیوب است و آن هم به‌خاطر حذف‌ها و درصالحیت‌هاست و این باید به مدار قانونی خود برود. آن‌وقت می‌توان آسیب‌شناسی کرد، اما اکنون امکان دآوری نیست.

۴ بعد از انقلاب تا به امروز رابطه مردم با روحانیت را چطور ارزیابی می‌کنید.

معتقدم نهادهایی که می‌توانند شالوده و اساس نظام را تقویت کنند، نهادهای پشتیبانی‌کننده انقلاب یا برآمده از انقلاب هستند. پشتیبانی‌کننده مثل روحانیت که محوری‌ترین نهاد بود که انقلاب را به نتیجه رساند و نهادهای برآمده مثل سپاه و جهاد. استفاده‌های غیراصولی از این نهادهای در مردم ذهنیت ایجاد می‌کند، روحانیت برای مردم، یک گروه مرجع بودند اگر به گونه‌ای باشند که مرجعیت خود را از دست بدهد مردم دیگر سراغ آن نمی‌روند. معتقدم هنوز هم مسردم یک دآوری قاطع برای این صنف ندارند و به اشتخاص نگاه می‌کنند. آقای دکتر روحانی در مقابل هفت کل‌نبدایی غیرروحانی در انتخابات رای آورد، پس مردم یک نگاه کلی به این صنف ندارند.

ادامه از صفحه ۷

اینک زندگی وطن من است

اگرچه نام شیرکو نداعی‌کننده روانگه است، اما توان و نگاه او فراتر از آن بود که در فرم یا قالب یا مکتب خاصی آرام بگیرد. مثل هر نویسنده بزرگ دیگری این توانایی را داشت که استقلال خود را حفظ کند. روانگه در تجربه اولیه شیرکو زمانی است برای «نه» گفتن و پیشی گرفتن از تاریخ بیش از خودش، مجالی است برای تولد دنیایی تازه که به صدایی نو نیشاز دارد. زبانی برای بیان تناقضات و برای بیان معماگونه‌گی امیدهای تسخیرشده‌اش. به نظر من روانگه هرگز مکتب یا شیوه‌ای خاص نبوده است بلکه اسمی نمادین است برای تولد دنیایی‌نو، نام‌گذاری به‌معنای سبزی‌شدن جهانی در گذشته و قرارگرفتن در معرض گرباب و تندبادهای عصری جدید. تفاوت بین شعر شیرکو و شعر شعرائی پیش از خودش در وهله اول در این است که شاعران دیگر هرکدام به نحوی در جهانی از پیش مهیا به‌دنيا آمدند، در سیستمی از زبان رایج و تخیلی آریزش تجربه‌شده، در فرمی از شعر و شیوه‌ای مرسوم که تاریخی دیرینه داشته است؛ حال آنکه افسانه شیرکو را از آنجا آغاز می‌شود که بعد از نوشتن دو مجموعه اولش به شکلی رادیکال، از جایگاه «من عطش‌م با آتش سیراب می‌شود» را می‌نویسد، گام بلندی به سمت جهانی نو و زبانی نو برمی‌دارد که پیش از او تجربه نشده بوده و وجود هم نداشته است. «من عطش‌م» به‌همراه داستان بلند «درخولیم» جمیل صائب، دو اثر مهم و تأثیرگذار ادبیات کردی قرن بیستم هستند؛ چون این دو اثر گسستی ریشه‌ای در ادبیات مرسوم ادبی و فکری‌ای که تا آن زمان مرسوم بوده است. مجموعه شعر «من عطش‌م» لحظه تولد حقیقی شیرکو است، زمان ایستادن در جایگاهی بالاتر از گوران، وقت فاصله گرفتن شعر کردی از چند سده گذشته خود. به نظر من اشتباه بزرگی است که به وجود آمدن این دوره از شعر و ظهور شیرکو را فقط تحت‌تأثیر شعر نو غربی نو نویسدگان آن دوره بدانیم؛ اتفاقاً برعکس؛ آن دوره، دوره ارتباط حقیقی ادبیات کردی است با میراث کهن و تاریخ سرکوب‌شده خویش، دوره تولد حقیقی زبان کردی است به‌معنای وسیع و خیال بی‌مرز و فانتزی‌اش. دوره هویت‌بخشی به زبانی است که به درازای تاریخ چشپنبد به چشم سخن گفته است؛ دوره ارتباط گرفتن زبان است با تمامی پتان‌های دوره کشف زبان است برای آزادی خویش، نوعی آزادی که مقدم است بر هرگونه‌ای دیگر از آزادی. اینگونه انقلاب، تنها در سبتر و اعماق خود زبان ممکن است. تأثیرات بیرونی هر چیز و هر گونه که باشند، تنها نقش‌ایماند و پس، نوگرایی شیرکو به نوگرایی‌های ادبی در دیگر کشورهای همسایه هیچ شباهتی ندارد؛ شیرکو تنها خلق نو فرمی نو در شعر نیست، بلکه با او زبان به خویشتن خویش بازمی‌گردد، یعنی زبان به خودآگاهی می‌رسد و بی‌مرزی و امکانات بی‌پایان خود را می‌شناسد. با او زبان کردی از یک زبان مهجور که تنها وسیله‌ای برای ارتباط است تبدیل به زبانی جهانی می‌شود، زبانی برای همه‌مسایل، برای هر نوع دیدگاهی، برای هرگونه بیایی، زبانی که این توانایی را می‌دارد که هم گسستی‌ها و ذهنی باشد و هم ازگتیتو و عینی، این زبان می‌تواند هم انتزاعی باشد و هم انضمامی. همه این ویژگی‌های زبانی شیرکو به نسل‌های بعد از خودش این امکان را می‌دهد که باب تفکر نظری به زبانی کردی را باز کنند، کاری که بدون تجربه شیرکو نشدنی و دست‌کم پس دشوار می‌نمود. نقش مارتن لوتر در رهاکردن زبان‌های اروپایی از چنگ زبان لاتین جقدر راهبرمت و حیاتی است، شیرکو هم در رهاکردن زبان کردی از تاریخ نادیده‌گرفته خود و زبان‌های مسلط و غالب منطقه به همان اندازه دارای اهمیت است. شعر شیرکو و تجربه بزرگ و متداولش، آن راه افسانه‌ای است برای در آغوش کشیدن همه هستی را از راه شعر، برای نزدیک‌شدن به همه چیز از طریق قلم، برای تبدیل شعر به مبدایی که جهان از آن آغاز می‌شود، برای پی بردن به همه‌چیز از هژگدر شعر، شعر شیرکو روایتگر امواج بلندی است که در دل دریای بیکران زبان نهفته است. اگر کمی ریزبینانه نگاه کنیم، درمی‌یابیم که این شیرکو نیست که زبان را به‌کار می‌گیرد تا سخن بگوید، بلکه این زبان است که شیرکو را به‌کار می‌گیرد تا عظمت و بی‌پایانی خود را نشان دهد. این شیرکو نیست که از طریق زبان خودش را آزاد می‌کند بلکه زبان است که از طریق شیرکو رها می‌شود. شعر شیرکو جوابی است به چند قرن سکوت عمیق و بزرگ، او باهزاران ورق شعر، به صدها سال سکوت ما زبانی می‌بخشد. شیرکو می‌آید و به بعد از خودش آخرین نظار می‌اندازد. تاریخی نحیف و خالی می‌بیند، دنیایی که درآن آشیایی صابند، دنیایی که در آن همه‌چیز بی‌زبان است. در شعر کلاسیک چیزی جز سوزوگداز و ناله‌های علاقه‌انه نیست، امیال سرکوب‌شده اسنان راه را بر تخیل شعری بست‌اند و همه جهان واحساسات و هرآنچه را در او هست، سرکوب و عاری از صدا کرده‌اند. شعر شیرکو برخلافی است به این بیابان خشک وسیع. شعر شیرکو در سطح تاله‌های راه‌نشین شعر کلاسیک، به زندگی، جهان و به انسان نزدیک می‌شود. همه آن چیزها که در شعر کلاسیک بی‌صدا و پنهان مانده‌اند، در شعر زبان شیرکو جایگاه خود را بازافته‌اند. شعر شیرکو به میدان آمدن دیگرگونه کلمات است، و نشان‌دهن اشیا به شکلی دیگر. هم احیای کلمات، هم از آن‌کردن نشیاست شگنل دیگر. هم آشفتنی‌ها و تناقض‌ها، جهانی بود از چنگال فراموشی و مرگ. درواقع شعر شیرکو پیدا کرد که نوشتن درباره شیرکو را با آن به پایان رساند. هر جایی احساس کنیم چیزی درباره شیرکو گفته‌ایم، از همان‌جا باید دوباره بخوابیمش و بررسی‌اش کنیم و دنیای پیچیده و پریچ‌وخمش را از نو کشف کنیم. او فقط یک شاعر نبود که روزی آمد و روزی رفته باشد تاریخی بود با همه پیچیدگی‌ها، شگفتی‌ها و تناقض‌ها، جهانی بود که به واسطه خویشتن بر از رنگش، پر از تنوع و تکثرش، می‌توانست از ترس‌ها و بیم‌ها و امیدها و رویاهای خویش سخن بگوید.

*** عنوان این نوشته تلمیحی است به یکی اشعار بلند شیرکو به نام «اینک دختری که سرزمین من است»**